

در حاشیه نقد و معرفی

«واژگان اصطلاحات ادبی»

آقای علی محمد هنر در شماره پاییز و زمستان ۱۳۶۹ مجله زبانشناسی درباره واژگان اصطلاحات ادبی مطالبی نوشته بودند که از آن بهره بردم. با سپاس فراوان از اینکه کار ناقابل مرا در خور توجه یافته‌اند، درباره بخش نخست یادداشت ایشان با عنوان «معالهای نارسا و نامشخص» آوردن توضیحاتی چند را ضروری می‌بینیم.

۱. گفته‌اند «ادواتاریک» به ازای The Dark Ages نامفهوم و نارساست و بهتر این است که با توجه به مترادف مشهورتر آن The Middle Ages به «قرون وسطی» برگردانده شود. جزء اول نظر ایشان مقبول است، ولی جزء دوم نظرشان محل تأمل است. زیرا باید توجه داشت که این اصطلاح به هیچ وجه با دوران مشهور به قرون وسطی مترادف نیست. «قرون وسطی» به دورانی در حدود قرن دوازدهم تا حدود قرن پانزدهم اطلاق می‌شود و دورانی است که، به رغم محکمه تفتیش عقاید و حکومت کلیسا، به لحاظی دوران شکوفایی فکری غرب است و سنبلهایی چون دانتته و سن فرانسیس در شوره‌زار این دوران رویده است. اما The Dark Ages به دورانی در حدود قرن پنجم تا قرن یازدهم اطلاق می‌گردد و عصر جاهلیت و

تجبر فکری است. از این لحاظ شاید بتوان به ازای آن «دوران جاهلیت» یا «دوران تجبر فکری» آورد.

۲. «خجر» را معادل نامداولی برای ridicule ذکر کرده اند و گفته اند: «افسوس - اصطلاح ادبی قدیمی - یا «استهزا» یا دست انداختن و یا ریشخند کردن بیشتر تناسب دارد». «افسوس»، در محدوده اطلاع من، در شعر متقدمان به کار رفته است و اصطلاح ادبی نیست. دست انداختن یا ریشخند کردن نیز معادلهایی است که در لغتنامه‌های معمولی به کار می‌رود و به کار اصطلاح ادبی نمی‌آید. اصطلاح «خجر» را آقای دکتر علی اصغر حلبی در برابر ridicule آورده اند که به نظر من انتخاب درست و بجایی است.

۳. به جای «تنکیت»، «زبان شعر» را پیشنهاد کرده اند که خوب است. شاید «واژگان شعری» مناسبتر باشد.

۴. گفته اند «خلاف آمد عادت» به ازای sarcasm گمراه کننده است. بهتر این بود که می‌گفتند صددرصد نادرست است. منتها اگر ایشان اندکی بیشتر دقت می‌کردند متوجه می‌شدند که به ازای sarcasm «خلاعت» آمده است و «خلاف آمد عادت» به «متناقض نما» ارجاع داده شده است.

۵. درباره rhapsody گفته اند: «این کلمه در یونان باستان برای شعرای دوره گردی به کار می‌رفت که اشعار حماسی هومر را با ساز می‌خواندند...» لابد منظور ایشان rhapsodist است که ما آن را نیاورده ایم.

۶. «رقص مرگ» برابر dance macabre را مبهم دانسته اند ولی پیشنهادی در این باب به قلم نیاورده اند.

۷. «منغص» به ازای churlish را چشم و دل آزار دانسته اند و به جای آن «دهاتی مآب زودباور» را پیشنهاد کرده اند. متأسفانه معادل پیشنهادی ایشان از «منغص» چشم و دل آزارتر است. نیز با روح فرهنگنامه ادبی مغایرت دارد. همچنین از مفهوم churlish به دور است. این لفظ را نورتر وپ فرای در تحلیل نقد (*Anatomy of Criticism*) درباره شخصیتی به کار می‌برد که منغص کننده عیش است. به همین سبب بوده است که «منغص» را - شاید از سر ناچاری - به ازای آن آورده ایم تا هم مفهوم آن حفظ شود و هم از آوردن چند کلمه ترکیبی به جای تک واژه اصطلاح ادبی پرهیز شود.

۸. «منحوت» را برابر portmanteau word نامناسب یافته اند که کاملاً درست است و مؤلف از راه ناچاری آن را از یکی از فرهنگهای انگلیسی - عربی رونویسی کرده است، ولی معادلهای پیشنهادی - «کلمه ترکیبی» یا «واژه مرکب» - درست نیست. زیرا portmanteau

word یکی از فروع ایهام است و آن لفظی است که از ادغام دو یا چند کلمه ساخته می‌شود و از این لحاظ موهم معنای ایهام می‌گردد، مثل intricate+intrinsic)intricate که در آنتونی و کلتوپاترای شکسپیر آمده است. جیمز جویس در دو اثر بزرگ خویش - اولیس و فینیگانزویک - دربارهٔ portmonteau word راه را به اصطلاح تا آخر رفته است. احمد شاملو نیز در این زمینه طبع آزمایی کرده است که از آن جمله است: «شیر آهنکوه» و «گاؤگندچاله‌دهان». شاید بتوان «کلمهٔ ترکیبی ایهام‌آمیز» را به ازای آن به کار برد!

۹. «داستان» را به ازای short story ناسازوار و نارسا دانسته‌اند. شاید چنین باشد، ولی انتخاب «داستان» از راه ناچاری بوده است تا بشود «داستان کوتاه» را به ازای short short

۱۰. «خودگویی» را به ازای soliloquy بی‌روح و تصنعی دانسته‌اند و «گفتگو با خود» را برابری دقیق برای آن ذکر کرده‌اند. بهتر بود که دلیل خودشان را برای تصنعی بودن آن و دقیق بودن این ذکر می‌کردند. آیا به زعم ایشان «واگویی» هم که به احتمال زیاد «خودگویی» با توجه به آن ساخته شده، تصنعی و بی‌روح است. لازم به تذکر است که «خودگویی» معادل انتخابی آقای دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن است.

صالح حسینی



فرهنگ فارسی زانسو

خسرو کشانی

بزودی منتشر می‌شود

فرهنگ زانسو

- اولین فرهنگ جدید فارسی با ترتیب معکوس

- منبعی نو برای واژه‌سازی و تحقیقات زبان‌شناختی